

وضعیت امنیتی ایران در حکومت آقامحمدخان قاجار

جعفر آقازاده^۱

تاریخ دریافت:
۹۴/۰۸/۱۶
تاریخ پذیرش:
۹۴/۱۰/۱۴

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره ششم، پاییز
۱۳۹۴

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ دادن به این سؤال هستیم، آقامحمدخان قاجار چه اقداماتی برای برقراری امنیت انجام داد و نتیجه آن چه بود؟ فرضیه‌ای که در این مطالعه در پی ارزیابی و سنجش آن هستیم به این قرار است: با توجه به نبود امنیت در ایران در دوره پیش از سلطنت آقامحمدخان قاجار، او یکی از اهداف مهم خود را احیای مرزهای ایران و برقراری نظم تعریف نمود و با سیاستی خشن، امنیت و نظم آهنگین در سراسر کشور ایجاد کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد؛ با سقوط حکومت صفویه، غیر از دوره‌های کوتاهی از حکومت نادرشاه و کریمخان زند، ناامنی و هرج و مرج کامل بر کشور ایران حکم فرما گردید. در این فضا، کشاورزی و تجارت رو به افول رفت و جمعیت ایران به نحو بارزی کاهش یافت. آقامحمدخان قاجار از همان ابتدای قدرت‌یابی تلاش خود را صرف احیای مرزهای تاریخی ایران و تأمین امنیت و جلوگیری از هرج و مرج در این مناطق نمود. ابزار او برای برقراری امنیت، بیشتر ارباب و کشتار و استفاده از قدرت سرکوبگری نظامی بود.

کلیدواژه‌ها

آقامحمدخان قاجار، امنیت، مرزهای تاریخی ایران، قاجاریه.

۱ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی: J.agazadeh@uma.ac.ir

مقدمه

پس از فروپاشی قدرت فراگیر حکومت در ایران، جان و مال تمامی شهرنشینان و روستاییان به سرعت در معرض تهدید و هرج و مرج قرار می‌گرفت، به این خاطر بسیاری از اندرزنامه نویسان و اندیشه‌ورزان ایرانی، از سلطان ظالم در مقایسه با فتنه و هرج و مرج استقبال نموده‌اند. از نظر آنان اگرچه سلطنت خود بلایی جانکاه بود، اما فقدان آن مصیبتی بزرگتر بود. تجربه نشان می‌داد رفتار سلطان جائر با اندرز و نصیحت تعدیل می‌شد اما فتنه نه. هرج و مرج و آشوب تنها درگرو فرمانروایی و پادشاهی مقتدر کنترل می‌شد. در تاریخ فرمانروایی سلاطین جائر بر ایران، سلطنت هم مطلوب بود و هم منفور. هم عامل چپاول بود و هم عامل کنترل و مهار ناامنی‌ها و برقرارکننده امنیت. چندین قرن هراس از غارت هست و نیست و حتی تعرض به نوامیس جامعه، مردم ایران را چنان بار آورده بود که وجودشان ملامت از نفرت از حاکمان سیاسی بود و هم‌زمانشان ثناگویی آنان. همواره بیمناک از سقوط این قدرت فاسد بودند، هم با وحشت از برآمدن افسدی دیگر و تجدید تمام مصایب، دوام شرایط موجود را آرزو می‌کردند. مردم ایران پیوسته آموخته بودند که هنگام ضرورت، افسد را با فاسد دفع کنند.

در میان دوره سقوط حکومت صفویه تا برآمدن قاجارها، امنیت حلقه گمشده جامعه ایران بود. به قدرت رسیدن آقامحمدخان و برنامه‌های وی برای برقراری امنیت در ایران، پس از یک دوره طولانی فترت قدرت دولت مرکزی در ایران، آرامش و تکرار تجربه صفویان از حکومت را برای ایرانیان نوید می‌داد. آقامحمدخان با تلاشی پیگیر مرزهای ایران را به حدود تاریخی خود در دوره صفویه رساند و نظم و امنیت را برای ایران به ارمغان آورد. بر اساس اطلاع نگارنده

تاکنون پژوهشی مستقل درباره مسئله امنیت در طول حکمرانی آقامحمدخان قاجار انجام نگرفته است؛ اما در پژوهش‌های کلی که درباره آقامحمدخان انجام گرفته، به صورت گذرا به این موضوع پرداخته شده است. برای نمونه شمیم (۱۳۸۳)، یکی از ثمرات حکومت آقامحمدخان را برقراری امنیت در کشور با توسل به خشونت و قتل و عام می‌داند. نفیسی (۱۳۶۴) نیز مهم‌ترین دستاورد حکومت کوتاه‌مدت وی را تأمین امنیت در کشور از طریق از بین بردن عوامل ناامنی می‌داند. پیتر آوری و دیگران (۱۳۸۸)، معتقدند در طول حکومت آقامحمدخان تجارت و بازرگانی در سایه برقراری امنیت عمومی گسترش یافت؛ اما این منابع موضوع موردنظر را به صورت جزئی و اکاوی نکرده و تنها به صورت کلی و گذرا به آن اشاره کرده‌اند. این قلم درصدد است با استفاده از دستاوردهای همه پژوهش‌های پیشین رویکرد نویینی به موضوع موردنظر داشته باشد.

امنیت در دوره افشار و زند

با شورش و تسلط افغان‌ها بر اصفهان، امنیت طولانی‌مدتی که در ایران و مرزهای آن حاکم بود از بین رفت. افغان‌های غاصب سلطنت ایرانی، امنیت مردم ایران را در همه وجوه آن به مخاطره انداختند و دوره‌ای کامل از هرج و مرج و آشفتگی بر این سرزمین حکم فرما گردید. با قدرت‌یابی نادر و اعاده مرزهای تاریخی ایران، امنیت تا حدودی به ایران بازگشت؛ اما نادرشاه به تدریج به‌ویژه پس از کور کردن پسرش رضا قلی میرزا، از اعتدال خارج گردید. به تدریج بر اثر سوء سیاست‌های وی شورش و تمرد در بیشتر نقاط ایران آغاز گردید و نادر که عاجز از مدیریت آن‌ها بود، تنها به سرکوب نظامی اقدام نمود (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۹ - ۵۳۴؛ مینورسکی و دیگران، بی‌تا: ۵۲-۵۳؛ مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۱۸۰-۱۱۸۳؛ آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۴). او در

اداره ایران شکست خورد و این بر سخت‌گیری و بر مردم ایران افزود؛ «آخر الامر جنون و سودائی در دماغ به هم رسانیده، حکم نموده که از جمیع متوطنین ممالک ایران عنفاً و جبراً و قهراً زر وصول کنند و الف نادری نام کنند. از این ظلم و ستم بی‌پایان، تسلسل و درد بی‌درمان بر همه اهل ایران آمد. صغیر و کبیر، غنی و فقیر ممالک ایران در عذاب شکنجه و ضرب چوب‌گریان و نالان بودند» (قزوینی، ۳۶۷: ۱۵۱). نادر که خود را در میان مردم ایران تنها یافته و حتی در فکر فرار بود، عاقبت به تیغ انتقام زبردستانش که بر جان و زندگی خود بیمناک بودند، کشته گردید (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۴۱؛ مروی، ۱۳۶۹، ۳/ ۱۱۹۵-۱۱۹۶) (۱۱۶۰ ق).

نادر اگرچه از مشروعیت اولیه برای حکومت برخوردار نبود، ولی می‌توانست با انجام کارویژه‌های خاص پادشاهی و رسیدگی به امور مردم و تأکید بر جنبه کارآمدی حکومت، محبوبیت و مقبولیت خود را در بین مردم افزایش دهد؛ اما او در این مسیر هم ناکام بود. نادر اگرچه اقداماتی برای تأمین امنیت جاده‌ها و حمایت از بازرگانان و تجار انجام داد (اکسورسی، ۱۳۸۹: ۲۹۰-۲۹۱)، اما شیوه حکومت و کشورداری او به‌گونه‌ای بود که نتوانست امنیت پایداری برای مردم ایران به ارمغان آورد. او سیاست اداری مشخصی نداشت و حتی یک دیوانسالاری پابرجا ایجاد نکرد که البته به علت اشتغال همیشگی و به امور جنگی بود. از سویی نادر با وضع مالیات‌های سنگین، حس دشمنی رعایای خود را برانگیخت. جنگ‌های پی‌پی و لشکرکشی در داخل کشور، مردم ایران را به شدت فقیر نمود و کشاورزی و تجارت را به نابودی کشانید (هنوی، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۹؛ فلور، ۱۳۶۸: ۳۸-۳۹ و ۷۳ و ۷۸). جمعیت ایران بر اثر اشتغال بسیاری به امور نظامی و قتل و غارت‌ها و تلف شدن عده بسیاری از لشکریان نادر در حمله به هند و

مهاجرت بسیار کاهش یافت (روش شوار، ۱۳۷۸: ۱۳۱؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۷۷). حاصل حکومت نادرشاه در اواخر سلطنت او، حاکم شدن نامنی کامل بر ایران بود.

با قتل نادر اردوی وی بر هم ریخت و شاهزادگان افشاری برای رسیدن حکمرانی به جان هم افتادند. ویلیام فرانکلین وضعیت ایران پس از مرگ نادر را به‌خوبی توصیف کرده است: «وقایعی که پس از مرگ نادر... به وقوع پیوست نمی‌توان آن‌ها را چیزی جز یک سلسله جنایات هولناک و غیرانسانی تلقی کرد. رشته‌های خویشاوندی به خشن‌ترین وجه از هم‌گسسته شدند و شاهزاده‌ها از روی جسد نزدیکترین افراد خویش به‌سوی تاج‌وتخت هجوم آوردند و اندکی بعد خود نیز قربانی جنایت مشابهی شدند. خلاصه چنین به نظر می‌رسید که خداوند به تنبیه تبه‌کاری‌ها و بدکاری‌های ساکنان این کشور بدبخت پرداخته است» (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۸۲). از دوره استیلای افغان‌ها تا زمان برتخت نشستن آقامحمدخان این کشتارهای فجیع در اشکال مختلف در گوشه و کنار ایران تکرار گردید و به یک «سنت» در «میان دوره» صفویه تا قاجار تبدیل گردید.

از میان مدعیان زیادی که پس از مرگ نادر در گوشه و کنار کشور ادعای حکومت نمودند، تنها کریم‌خان زند (۱۱۷۹-۱۱۹۳ ق) حکومت باثباتی در مناطق مرکزی و غربی ایران تأسیس کرد. او از محبوبیت زیادی در بین رعایای خود به‌ویژه مردم شیراز برخوردار بود و همواره از وی با احترام یاد می‌کردند (واتسن، ۱۳۴۰: ۳۷؛ هالینگری، ۱۳۶۳: ۴۱؛ فرانکلین، ۱۳۵۸: ۹۱). این نگرش ریشه در حسن سیاست کریم‌خان و کارآمدی حکومت او داشت. اصول حکومت کریم‌خان بر پایه عدل و نیکرفتاری با مردم استوار بود (واتسن، ۱۳۴۰: ۴۰). کریم‌خان در مدت حکمرانی خود اهتمام زیاد به آبادانی شیراز داشت. رسیدگی به امور

مساجد، راه‌ها، کاروان‌سراها، ایجاد امنیت، مهربانی و گذشت، ترویج زراعت و کشاورزی و ایجاد قنات‌های بسیار و تشویق تجارت از دیگر اقدامات کریم‌خان بود که موجب برکشیده شدن جایگاه او در بین اتباعش گردید (هدایتی، ۱۳۳۴، ۲۲۳/۱؛ فرانکلین، ۱۳۵۸: ۹۰-۸۸). بر اثر اقدامات وی جمعیت ایران در این دوره به نسبت دوره افشاریه افزایش چشمگیری یافت و گروهی از تجار و اغنیا که در دوره نادرشاه ایران را ترک نموده بودند، در سایه امنیت حاکم بر کشور، دوباره به ایران بازگشتند (پری، ۱۳۶۸: ۳۳۶-۳۳۷)؛ اما این امنیت و آرامش با توجه به شیوه حکومت غیرمتمرکز کریم‌خان و دادن اختیارات به صاحبان قدرت محلی، بیشتر در نواحی مرکزی ایران و شیراز بود و در دیگر مناطق مردم محلی توسط عشایر و حکام محلی غارت می‌شدند و ناامنی و راهزنی، امری شایع بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۵۳).

کریم‌خان اگرچه در دوره حکومت خود، امنیت پایداری در مناطق تحت تصرف خود برقرار کرد، ولی عدم عاقبت‌اندیشی وی در انتخاب جانشین برای خود، سبب بروز مصیبت بزرگی برای مردم ایران گردید و تمام ثمرات حکومت وی را از بین برد. اوضاع ایران پس از مرگ کریم‌خان زند وخیم‌تر از گذشته گردید و اغلب صاحبان قدرت در گوشه و کنار کشور به فکر حکومت افتادند و حکومت خان‌خانی بر کشور حاکم گردید (قزوینی، ۱۳۶۷: ۹۷). از ویژگی این دوره می‌توان به قتل و غارت، چپاول شهرها و روستاها، ویرانی شهرها، رخت بر بستن امنیت و در نتیجه فرار مردم مناطق مرکزی ایران به بغداد و بصره اشاره نمود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۵؛ میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۶۲: ۸۱).

امینت در دوره حکمرانی آقامحمدخان قاجار

در بحران به وجود آمده در پی سقوط حکومت صفویه و شکل‌گیری حکومت خان‌خانی، امنیت و

آرامش حلقه گمشده تاریخ ایران بود. اهمیت امنیت بدان گونه است که فلسفه تشکیل هر حکومتی و رضایت مردمان به اطاعت از حکومت‌کنندگان بیشتر به خاطر برقراری امنیت و حفظ جان و مال از دست‌اندازی دیگران است (هابز، ۱۳۸۰: ۱۸۹). آقامحمدخان برای اثبات خود به‌عنوان شاه ایران و سرچشمه دادگری و حامی بیچارگان، می‌بایست در ایران امنیت برقرار کرده و جلوی زیاده‌ستانی‌ها را می‌گرفت. او یکی از مهم‌ترین اهداف خود را از ابتدای قدرتیابی، رساندن مرزهای ایران به حدود دوره صفویه و برقراری امنیت و از بین بردن گردنکشان محلی بیان می‌کرد. او گرچه قبل از تاج‌گذاری رسمی در سال ۱۲۱۰ ق، تمام حشمت و قدرت سلطنت را داشت، ولی همواره تأکید می‌کرد تا زمانی که همه خاک ایران را متصرف نشده و تمام گردنکشان را از خاک ایران اخراج ننموده و امنیت را برقرار نکرده تاج‌گذاری نمی‌نماید (سپهر، ۱۳۷۷، ۱ / ۱۷۹؛ مالکم، ۱۳۶۲، ۱۰۶/۲). او پس از بازگشت از لشکرکشی موفقیت‌آمیز به قفقاز با اصرار امرای دربار خود و با برنامه احیای مرزهای ایران دوره صفویه و نادری تاج‌گذاری کرد (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴: ۴۶ - ۴۵؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۵۵؛ آوری، ۱۳۶۳، ۱ / ۶۸). آن چیزی آقامحمدخان به آن بسیار اهمیت می‌داد، برقراری امنیت در مناطق متصرفی خود بود. او به‌خوبی به هرج‌ومرج و آشفتگی امور ایران پس از برافتادن صفویان که زاده نبود حکومت متمرکز و حاکمان دوراندیش در فضای سیاسی ایران بود، آگاهی داشت. پس در طول حکومت خود سعی کرد، امنیت پایداری در همه جای کشور برقرار نماید و گردنکشان محلی را سرکوب نماید. او امیدوار بود، امنیت ایجاد شده، سبب توسعه فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی شده و زمینه بسط مشروعیت وی در بین مردم ایران را فراهم نماید.

آقامحمدخان در زمان تاج‌گذاری غیر از خراسان همه مناطق ایران را در تصرف داشت. اقدامات او در برقراری امنیت در مناطق متصرفی، سبب جلب توجه مردم خراسان نیز گردید: «ضعف و نفاق حکام به‌نوعی سکنه این ولایت را خراب و خسته کرده بود که مزیدی بر آن متصور نیست. تطاول اوزبک نیز علاوه شده بود لاجرم امیدهای اهالی به آقامحمدخان زیاده از بیم ایشان بود» (مالکم، ۱۳۶۲، ۲ / ۱۰۶). به علت فقدان حکومت قوی و امنیت، حمله آقامحمدخان مورد خواست بیشتر مردم خراسان بود، بنابراین او بدون برخورد با مشکل خاصی وارد مشهد گردید (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۰؛ واتسن، ۱۳۴۰: ۶۹). آقامحمدخان در فرمانی که در سال ۱۲۱۱ ق از مشهد به بیگلربیگی تبریز نوشته اقدامات خود برای تأمین امنیت در خراسان را به‌خوبی تشریح کرده و در واقع دستاورد این حمله و لشکرکشی را برقراری امنیت در مناطق شرق کشور می‌داند: «مواد فساد بالکلیه از این مملکت زایل و منافع گردید و عموم ستمکشان که از ترکتاز اوزبک و افغان به جان و از جور و تعدیات ستمکشان به امان آمده بودند آسایش‌گزین مهد امین و امان گردیدند» (نصیری، ۱۳۶۶، ۱ / ۱۵-۱۴). آقامحمدخان در این منطقه برای جلوگیری از حملات ترکمن‌ها به داخل مرزهای ایران، بسیاری از آنان را قتل و عام کرد و زنان و کودکانشان را به اسارت گرفت (هدایت، ۱۳۸۰، ۹ / ۷۳۹۸).

یکی از مهم‌ترین عوامل برهم زنده امنیت خراسان در این دوره، حملات ترکمن‌ها و اوزبکان به خراسان و غارت این منطقه و به اسارت بردن زنان و کودکان بود، بنابراین آقامحمدخان در این سفر قصد حمله به دیگر مناطق ترکستان و استرداد اسرای شیعی در بند اوزبکان را نیز داشت، برای همین به زمان‌شاه نامه نوشت که بلخ را که معبر عبور به ترکستان بود، به وی

واگذار کند که وی نیز قبول نمود و سفیری برای تقدیم هدایا به دربار شاه قاجار فرستاد. گام بعدی شاه قاجار نامه‌نگاری با محمود درانی امیر هرات بود که وی نیز قبول اطاعت نمود. آقامحمدخان با ارباب و تهدید، حکام افغان و اوزبکان را از حمله داخل مرزهای ایران بازداشت. قصد آقامحمدخان این بود که به‌مانند دوره صفویه، بلخ، هرات و مرو شاه‌یجان را ضمیمه ایران نماید، اما با شنیدن هجوم روس‌ها به آذربایجان، او کار خراسان را ناتمام گذاشت و عازم تهران گردید (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۹؛ هدایت، ۱۳۸۰، ۹/ ۷۴۰۰-۷۳۹۹). اقدامات آقامحمدخان در خراسان بیانگر آگاهی وی از نقش تاریخی‌اش به‌عنوان شاهنشاه ایران می‌باشد. با این شناخت، آقامحمدخان برای ایفای کارکرد شاهنشاه ایرانی در رساندن مرزهای آن به حدود تاریخی خود و ایجاد امنیت گام برداشت. از سویی برای براندازی اغتشاش و جایگزینی آن با امنیت و دادگری در خراسان در راستای کارکردهای شاهی، آقامحمدخان با تدبیر و تهدید خوانین منطقه را که عامل بی‌ثباتی بودند، مطیع نمود و ترکمن‌ها و اوزبکان را از ادامه حمله به ایران در آن مقطع بازداشت.

آقامحمدخان، پیش از مرگ در سال ۱۲۱۱، توانست اغلب مناطق ایرانی را تصرف کرده و حکومت پایداری در داخل مرزهای آن ایجاد نماید. آقامحمدخان در دوره زمامداری خود به‌تنهایی بر امور لشکری و کشوری رسیدگی می‌نمود و کسی اجازه دخالت در امور، بدون رأی وی را نداشت (شمیم، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱). با این تسلط، یکی از مهم‌ترین و اولین ثمرات حکومت آقامحمدخان ایجاد نظم و امنیت در کشور بود. اولیویه که در سال ۱۲۱۱ ق/ ۱۷۹۶ م. از مسیر کرمانشاه به‌طرف تهران در حال حرکت بود، می‌نویسد: «تمامی مسافری با بکاول و نوکران از هر جهت هشت نفر بودیم. با این جمعیت قلیل سفر کرده، بیمی از دزد و راهزن نداشتیم،

زیرا از هنگامی که آقامحمدشاه صاحب سلطنت ایران شده، به آسودگی تمام، می‌شود در مملکت ایران سفر کرد. در همه راه‌ها و کاروانسراها، قرا سوران مستحفظ، در کمال سختی بودند. کلاً می‌دانند که اگر شخصی در اثنای راه گرفتار دزد گردد، یا مالی از او به سرقت رود، بعداً بخشایش به حول و ساکنین نیست. به علاوه مستحفظین، جزایی جز قتل ندارند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۴۱). آقامحمدخان برای تأمین امنیت، به شدت با دزدان و راهزنان مقابله می‌کرد و مجازات آنان قتل بود. در دوره او به علت امنیت زیاد، مردم با اموال زیاد می‌توانستند در راه‌ها به تنهایی رفت‌وآمد نمایند. او برای کم کردن زمینه گرایش به راهزنی، گاه تمام طایفه فرد دزد را مجازات می‌کرد (کوهمره‌ای، ۱۳۷۴: ۴۹؛ شیل، ۱۳۶۲: ۵۸). یکی از عوامل اصلی ناامنی در میان دوره سقوط صفویه تا برآمدن قاجارها، گسترش سپاهیگری و تعدی آنان به جان و مال و ناموس مردم بود. آقامحمدخان علی‌رغم آنکه جایگاه ویژه‌ای برای سپاهیان خود قائل بود، اما هرگز به آنان اجازه تعرض به مردم بدون اجازه خود را نمی‌داد. در تهران که پایتخت حکومت و محل تجمع سپاهیان وی بود و علی‌رغم ازدحام زیاد سپاهیان در این شهر، هرگز سوءرفتاری از آن‌ها در حق مردم شهر سر نمی‌زد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۰؛ نفیسی، ۱۳۶۴، ۱/ ۵۵). شدت و سختگیری او برای برقراری امنیت در کشور که اغلب شامل مدعیان قدرت و برای حفظ قدرت خاندان خود انجام می‌شد، سبب کشتارهای وحشتناکی گردید. او هرکس را که گمان می‌کرد که عامل فتنه خواهد شد، از بین می‌برد. او درباره قتل برادرش علی‌خان به ولیعهد خود فتحعلی شاه گفته بود «بهترین برادر و شجاع‌ترین مردمان را به جهت تو کشتم اگر او زنده می‌ماند نمی‌گذاشت تاج بر سر تو قرار بگیرد و جنگ باعث خرابی ایران می‌شد» (مالکم، ۱۳۶۲، ۲/ ۱۰۳ - ۱۰۲). معمولاً به دنبال مرگ پادشاهی در طول تاریخ ایران، به دلیل نبود

سازوکار مشخص و قانونی برای تعیین جانشین و از طرفی نبود تضمین‌های لازم برای به تخت نشستن ولیعهد قانونی، اغلب جنگ‌های خونینی میان مدعیان پادشاهی رخ می‌داد که پیامد مهم آن از بین رفتن امنیت و چپاول مال و دارایی مردم بود؛ بنابراین آقامحمدخان اغلب مدعیانی را که احساس می‌کرد، پس از مرگ وی در برابر ولیعهد وی قرار می‌گیرند و باعث سلب امنیت می‌شوند، از بین برد، اگرچه این اقدام خشن نیز به تخت نشستن بدون دردسر و جنگ فتحعلی‌شاه را تضمین نکرد.

منابع قاجاری در تلاش هستند و انمود کنند که رسالت اصلی آقامحمدخان در حکومت، تأمین امنیت در سراسر کشور بود. طبق داستانی که عضالدوله نقل می‌کند، وقتی رعیتی از دست حسینقلی‌خان برادرزاده آقامحمدخان به وی شکایت کرد که یک مرغ از بار من به عنف برداشته، حسینقلی‌خان را تا حد مرگ تأدیب کرد و گفت «ببرید به مادرش بدهید تا مردم بدانند که رعیت من بی‌صاحب نیست» (عضالدوله، ۱۳۷۶: ۱۶۴). ساروی درباره دادگری شاه قاجار می‌نویسد: «از مبدأ تا منتهای دولت و سلطنت همواره با رعیت به رعایت و با زیردستان به حمایت سلوک مسلوک می‌داشت و در نظر عدالت گسترش فرزند خود که فلک هم‌رتبه اش نشدی، با فرزندان چاکری هم‌قدر و همسر و برادر در پای دادگری با شخص فروپایه برابر بودی» (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۵-۲۹۴). فسائی مدعی است، او هرگز در تنبیه خطاکاران ممالک نمی‌کرد و به خاطر مراقبت او از زیردستانش، کسی از آن‌ها جرأت تعدی به مردم و سلب امنیت آن‌ها را نداشت: «سیاست مفسدان و عقوبت بدکاران را به تأخیر نینداختی و حکام ممالک و اعیان لشکر اگر از قاعده عدالت تجاوز نمودی به سزای خود رسیدی [...] اگر رعیت فقیری یا چریک مسکینی شکایتی داشت، می‌توانست بدون ممانعت عرض حال خود را بی‌واسطه نماید. هیچ

امیري در لشکر و هیچ وزيري در کشور بي فرمان او فرمانروا نبود» (فسائی، ۱۳۸۲: ۱ / ۶۶۷).

گرایش تجار و بازرگانان به آقامحمدخان قاجار

تجار و بازرگانان بیش از دیگر طبقات جامعه ایرانی به اهمیت امنیت واقف بوده و آن را مهم‌ترین عامل برای توسعه فعالیت‌های خود می‌دانستند. ایجاد نظم و امنیت در ایران بعد از یک سده آشوب و هرج و مرج، مورد توجه مردم و بازرگانان قرار گرفت. مالکم هدف حاجی ابراهیم‌خان کلانتر از تمایل به آقامحمدخان و خیانت به لطفعلی‌خان را چنین بیان می‌کند: «یکی از مقاصد کلی وی از این حرکت استخلاص مُلک بود از صدمات جنگ‌هایی که بر سر سلطنت برپا می‌شد و هیچ‌کس هم به‌غیر از معدودی سپاهیان دزد و دغل‌باک نداشت در این‌که زندي بر تخت باشد یا قجری لاکن همه طالب بودند که ایران بزرگ قوی و آرام باشد. شاید حاجی ابراهیم خیال کرده است که از این خیانت فقط کاری که باید بشود زودتر می‌شود و ولایت هم از مشاق و متاعبی که بر جنگ‌های دو خانواده بر سر پادشاهی متصور است مصون خواهد بود» (مالکم، ۱۳۶۲، ۲ / ۶۷). البته حاجی ابراهیم‌خان تنها فردی نبود که از آقامحمدخان حمایت نمود. وقتی آقامحمدخان در سال ۱۱۹۹ ق عازم اصفهان شد، حاج سیدمحمد حسین اصفهانی از بازرگانان و ثروتمندان اصفهان که به‌تازگی از سوی جعفرخان زند ۵۰ هزار تومان جریمه شده بود، کمک‌هایی به خان قاجار نمود. با پیوستن حاج خلیل قزوینی تاجر بزرگ بوشهر به آقامحمدخان حمایت صاحبان سرمایه جنوب از خان قاجار تکمیل شد. حاج خلیل‌خان قزوینی دارای روابط تجاری گسترده‌ای در مناطق خلیج فارس و هندوستان بود. آقامحمدخان به پاس خدماتش به وی لقب ملک‌التجاری داد (اجلای، ۱۳۷۳: ۲۱). تجار و بازرگانان به دنبال شاهی بودند که بتواند امنیت را در راه‌ها برقرار و

راهزنی را براندازد و حمایت آن‌ها به این‌علت بود. آقامحمدخان نیز همواره از تجار حمایت می‌کرد تا آن‌ها با اطمینان و امنیت به کار خود مشغول گردند (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴: ۳۵). در سایه تأمین امنیت و حمایت شاه قاجار از فعالیت‌های بازرگانی، در اواخر ایام سلطنت وی امور تجارت، رو به ترقی نهاد (مالکم، ۱۳۶۲، ۲/ ۱۱۳). علاوه بر تجار و بازرگانان، زارعان و طبقات فرودست هم به علت سخت‌گیری او در آسایش می‌زیستند، زیرا هرگاه گزارشی از ظلم مأموران و گماشتگان خود به مردم به دست او می‌رسید، به شدت آن‌ها را تنبیه می‌کرد (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴: ۴۹؛ مالکم، ۱۳۶۲، ۲/ ۱۱۳). علی‌رغم روایات فوق، روش‌شوار معتقد است وضعیت تجاری ایران در دوره آقامحمدخان وخیم بوده، شهرها و کاروان‌سراها ویران و جمعیت ایران کاهش یافت (روش‌شوار، ۱۳۷۸: ۱۳۱)؛ اما وضعیت ایران در این دوره، باید در مقایسه با دهه‌های پیش از آن سنجیده شود. اگرچه به علت لشکرکشی‌های فراوان احتمال کاهش جمعیت وجود دارد، اما بدون تردید وضعیت اقتصادی ایران به علت امنیت فراگیر و بازداشتن دست‌فراستان از فرودستان در مقایسه با دوره پس از کریم‌خان به نحو فزاینده‌ای بهبود یافته بود.

نظم و امنیت آهنین

اولیویه ضمن اشاره به اقدامات آقامحمدخان در ایجاد نظم و امنیت در کشور اضافه می‌کند که: «در تمامی قلمرو مملکت آسودگی در ظاهر بود. مردم ظاهراً آرمیده ملاحظه می‌شدند. تمامی قزوین و کاشان و تهران پر بود از رؤسای قبایل و طوایف که به‌عنوان گروگان متوقف بودند و اشعار اطاعت و انقیاد عشایر خود می‌کردند؛ اما این حالت تضییق و تنگساری آیا ممکن بود که مستمر و مستدام باشد. چگونه می‌توان گفت که آقامحمدشاه نمی‌دانست که دسته‌ها در ظهر غیب

برای او آخته و مهیاست. از اولین قدمی که به ایران نهادیم، رعدوبرقی را که چند ماه بعد از معاودت ما در املاک وی به ظهور رسیده بود، [قتل شاه] به چشم می‌دیدیم. در کرمانشاهان و همدان و تهران و قم مکرر در کوچه و بازار شکایت مردم را از شدت حرص و ظلم او می‌شنیدیم» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۵). گروگان‌گیری از میان ایلات و متنفدین محلی برای تضمین حسن رفتار قبایل و خان‌ها، سنتی کهن در شیوه اداره ایران بود، کاری که کریم‌خان هم آن را دنبال می‌نمود. اشاره اولیویه به آن به دلیل عدم آگاهی وی از شیوه‌های اداری ایرانیان می‌باشد. واتسن نیز در جمع‌بندی خود از امینت دوره آقامحمدخان به این جمع‌بندی می‌رسد که در پس آن امنیت ظاهری یک عدم رضایت عمومی و شکنجه روحی نهفته بود، چون شخصی که دارای نقص جسمانی بود طبق رسوم، شایسته احراز مقام سلطنت نبود، اما اکنون روزگار او را برانگیخته و اکنون بر ایشان فرمانروایی می‌کرد. شاه قاجار بدون توجه به تعالیم تاریخ و این حقیقت که هر قوم و ملتی کاسه صبرش ظرفیتی دارد و حتی بردباری ملت ایران نیز محدود است، با مردم در نهایت ظلم و ستم معامله می‌کرد و آسایش و امنیت جانی را از ایشان سلب کرده بود. در نتیجه مردم درصدد بر خواهند بود برآمد که اصلاح امور را خود در دست گیرند. شاه ناهنجار رویه ظالمانه خود را تعقیب کرد تا اینکه در نیمه‌شب با دشنه توطئه‌گران به زندگی‌اش خاتمه داده شد (واتسن، ۱۳۴۰: ۷۱). طبق روایت دروویل، تنها بزرگان و اعیان کشور به خاطر سخت‌گیری آقامحمدخان از او متنفر بودند: «بزرگان نه‌تنها به قدرت و نبوغ او رشک می‌بردند بلکه از خشونت‌هایش هم خسته شده بودند» (دروویل، ۱۳۷۰: ۲۴). شاه با مردمان عادی در ارتباط نبود، از این‌رو اغلب اعیان و درباریان کشور که با شاه در تماس بودند، مورد خشم و غضب او واقع می‌شدند (شیل، ۱۳۶۲: ۵۸).

این روند در دوره صفویه هم برقرار بود، هیبت و اقتدار شاهان مانع تعدی بزرگان به زيردستان بود، اما جان و مال درباریان و اعیان در معرض تهدید دائمی شاه قرار داشت (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۸: ۱۵۶). آقامحمدخان در طول حکمرانی کشتارهای زیادی انجام داد که مهم‌تر از همه کشتار مردم کرمان می‌باشد و این حادثه در آثار اغلب نویسندگان و سیاحان خارجی بازتاب یافته است. حادثه کرمان نقش مهمی در قضاوت آن‌ها درباره کارنامه آقامحمدخان داشته است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۲۳۰؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۹۷؛ جونز، ۱۳۵۳: ۶۸؛ بنیامین، ۱۳۶۳: ۲۳۰؛ دوکوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۱۶۷).

منابع قاجاری نیز، هیبت و کشتارهای آقامحمدخان را در ایجاد ترس و وحشت در بین مردم و در سایه آن ایجاد نظم و امنیت در کشور مؤثر می‌دانند: «از آن والا جاه که در حقیقت، ظل‌الله بود، چنان‌های و هوی و آوازه در هفتکشور افتاده بود که ملوک آفاق و سلاطین ربع مسکون، ترسان و از بیمش بی‌خواب و آرام بودند.» (رستم الحکما، ۱۳۸۰: ۴۷۴). شکوه و هیبت آقامحمدخان که لازمه شاهنشاهی در اندیشه شهریاری ایرانیان است، عامل عمده در جهت حفظ امنیت ایران‌زمین بود: «صیّت جلالش در عرب و عجم و روم و روس و هند و ترکستان منتشر شد، خوارزمیان و بخارائیان و افغانه و اوزبکیه از بیم او خواب راحت نداشتند و او را برتر از شاه اسماعیل صفوی می‌پنداشتند. در بطش و باس بر برادران ابقا نکرد و در آن باب وی محق بود، چه بسیار با وی مخالفت کردند» (هدایت، ۱۳۸۰، ۹ / ۷۴۱۹).

مورخ دیگر قاجاری معتقد است، پس از تسخیر تفلیس و قتل لطفعلی‌خان و غارت کرمان «هیبت پادشاهی در دل‌های خاص و عام و ملوک اطراف و طرفداران سرحد و ثغور ممالک محروس، از اقصا بلاد ترکستان و روم و روس چنان تأثیر کرد که بی‌اختیار سلسله‌جنبان مصادقت و ولا شده، ایلچیان بزرگ با تحف و هدایای شاهانه گسیل دربار اعلی

نموده پوزشها آغاز نمودند» (نوری، ۱۳۸۶، ۱/۳۲).

یکی از سیاستهای ملکداری آقامحمدخان در راستای تاسی به مغولان و ادامه دادن سنتهای آنان، این بود که هر وقت امیری یا ناحیه‌ای علیه او شورش می‌نمود، به شدت تمام با آنها برخورد می‌کرد و حکم به قتل و غارت و کشتار می‌داد تا این اقدام باعث عبرت دیگران گردیده و جرئت قیام و مخالفت را از دیگران بگیرد. او این روش را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های خود برای تأمین امنیت قرار داده بود (کوهمره‌ای، ۱۳۸۴: ۴۹). روش او در برقراری نظم و فتوحات مثل چنگیز خان و امیرتیمور بود. فتوحات خارق‌العاده او به دلیل خشونت تمام آنها بود که دلیل آن می‌تواند یادآور فتوحات چنگیز خان و تیمور و دست یافتن به اقتداری نظیر آن دو باشد. سرکوبها و خشونت‌هایی که او در فتح مناطق غربی و جنوبی ایران به خرج داد، سبب گردید در مناطقی نظیر آذربایجان حاکمان محلی که به دلیل رقابت‌های داخلی توان مقابله با آقامحمدخان را نداشتند، از ترس خود را تسلیم او نمودند و بدین‌گونه او بدون جنگ و خونریزی این مناطق را متصرف شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۳/۱۴۱۳-۱۴۱۴؛ هدایت، ۱۳۸۰، ۹/۷۳۳۵). از طرفی تلاش آقامحمدخان برای برقراری نظم و امنیت ریشه در شخصیت وی نیز داشت. برخی با بررسی روانشناسی شخصیت آقامحمدخان نشان می‌دهند، خواهی بودن و عقده حقارت حاصل از آن منجر به بی‌اعتمادی وی به نوع بشر و کینه‌کشی و انتقام از دیگران گردید. بر اساس نظر آنان، آقامحمدخان به علت عقده حقارت حاصل از اختگی سعی نمود با تلاش و کوشش و رساندن خود به مراتب بالا بر این عقده و حقارت فائق آید و آن را جبران نماید. از طرفی وی عقده جنسی خود را در کامجویی سیاسی و اطاعت دیگران از خود جبران می‌نمود؛ تبعات چنین موضوعی نیز ایجاد نظم و

امنیت آهنین در ایران بود (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۷ و ۲۴ و ۲۹).

در حکومت استبدادی اگر برای یک لحظه شاه از تنبیه دست بردارد و یا مقامات از او نترسند همه چیز نابود می‌شود، زیرا اگر ترس که محرک حکومت است از بین برود، دیگر مردم پشتیبانی برای خود نخواهند داشت (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۱۲۰ - ۱۱۹). اگرچه آقامحمدخان خیلی چیزها را ویران کرد، اما امنیتی ایجاد کرد و حکومتی شکل داد که برای ایران و ایرانیان ضروری بود. آقامحمدخان خود را در چشم زبردستانش به ستم‌پیشگی و ظلم معروف گردانید، اما با این کار، راه را برای ایجاد حکومت واحد در درون مرزهای تاریخی ایران و برقراری امنیت در دوره جانشینان خود هموار نمود.

نتیجه

مهم‌ترین نتیجه ناپایداری و بی‌ثباتی حکومت‌ها و آمدوشد پیاپی فرمانروایان و سلسله‌های حکمرانی، چرخه دائمی نظم و ثبات و ناپایداری و ناامنی در ایران بود. یکی از دستاوردهای حکومت استبدادی در ایران، برقراری نظم و امنیت در کشور بود. از این‌رو مردم ایران هر حکومتی ولو ظالم را که گاه بخشی از مردم را نیز کشته و اموالشان را چپاول می‌کردند، به وضعیت بی‌حکومتی که ثمره آن ناامنی و هرج و مرج کامل بود، ترجیح می‌دادند. اگرچه با سقوط حکومت صفویه، امنیت پایداری بر ایران حکم فرما نگردید، اما با مرگ کریم‌خان و گسیخته شدن شیرازه امور بازماندگان زندیه، هرج و مرج و ناامنی کامل کشور را فراگرفت. در این فضای سیاسی آقامحمدخان قاجار با اراده‌ای آهنین، موانع تشکیل حکومت قاجار را از سر راه برداشت و حکام و خوانینی که عامل چپاول مردم و هرج و مرج بودند، از هستی ساقط نمود یا تحت

اداره خود درآورد. کشتارها و قتل و عام‌های عمومی اگرچه یکی از شیوه‌های رایج شاه قاجار برای سرکوب مخالفان و ایجاد امنیت بود، اما او با این روش، حکومت مرکزی قوی و مقتدری تشکیل داد و نظمی آهنین در سراسر کشور برقرار نموده و عوامل فتنه را سرکوب یا وادار به سکوت کرد. صرف‌نظر از شیوه‌های ماکیاولیستی آقامحمدخان برای رسیدن به قدرت و اعاده نظم، به نظر می‌رسد بخشی از جامعه ایران از حاصل این اقدامات سود برده و از آن حمایت نمودند.

منابع

- آوری، پیتر (۱۳۶۳)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- آوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۸)، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار: پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران: جامی.
- اجلالی، فرزاد (۱۳۷۳)، بنیان حکومت قاجار (نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن) تهران: نی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۶۸)، تاریخ جهانگشای نادری، تهران، دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اکسورسی، مایکل (۱۳۸۹)، شمشیر ایران: سرگذشت نادرشاه افشار، ترجمه حسن اسدی، تهران: آمه.
- اولیویه (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹)، نظریه آدلر و روان‌شناسی سیاسی آقامحمدخان قاجار، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱.
- بنیامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، به اتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: بی‌نا.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸)، سفرنامه پاتینجر؛ مسافرت سند و بلوچستان، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- پری، جان (۱۳۶۸)، کریم‌خان زند، ترجمه علی‌محمد ساکی، تهران: نشر نو.
- جونز، سرهارفورد (۱۳۵۲)، آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند، ترجمه هما ناطق و جان گرنی، تهران: امیرکبیر.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فره‌وشی، تهران: کتابفروشی ابن سینا و امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شب‌اویز.

- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
- دوکوتزبوئه، موریس (۱۳۴۸)، مسافرت در ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: امیرکبیر.
- رستم الحکما، محمد هاشم آصف (۱۳۸۰)، رستم التواریخ، به کوشش عزیز الله علیزاده، تهران: فردوسی.
- روش شوار، ژولین (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نی.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی «احسن التواریخ»، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی لسان الملك (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵)، سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۳)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زرین.
- شیل، لیدی (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابو ترابیان، تهران: نشر نو.
- فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸)، مشاهده سفر از بنگال به ایران در مهر و موم های ۱۷۸۶-۱۷۸۷ میلادی، ترجمه محسن جاویدان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۱۳۷۶)، تاریخ عضدی، با توضیحاتی از عبدالحسین نوایی، تهران: علم.
- فسائی، حسن (۱۳۸۲)، فارس نامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- فلور، ویلیام (۱۳۶۸)، حکومت نادرشاه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، فوایدالصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کوهمره ای، زین العابدین (۱۳۸۴)، رساله تدابیر شاه و وزیر در احوالات آقامحمدخان قاجار و وزیر او حاجی

- ابراهیم‌خان کلانتر اعتمادالدوله، تصحیح مهین‌دخت حاجیان‌پور، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مالکم، سرجان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران: کتابفروشی سعدی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۹)، عالم‌آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علم.
- منتسکیو (۱۳۶۲)، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
- میرزا محمد کلانتر فارس (۱۳۶۲)، روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.
- مینورسکی، ولادیمیر و دیگران (بی‌تا)، ایران در زمان نادرشاه، ترجمه و گردآوری علی‌اصغر عبداللهی، تهران: دنیای کتاب.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، تهران: کیهان.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۴)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: بنیاد.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶)، اشرف التواریخ، به کوشش سوسن اصیلی، تهران: میراث مکتوب.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴)، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر توکا.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا، بی‌نا.
- هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ویرایش و مقدمه سی بی مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- هالینگری، ویلیام (۱۳۶۳)، روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران، ترجمه هوشنگ امینی، تهران: کتابسرا.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰) تاریخ روضه الصفای ناصری، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- هدایتی، هادی (۱۳۳۴)، تاریخ زندیه، تهران: دانشگاه تهران.

- هنوی، جونس (۱۳۸۳)، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

